

# تورم و یارانه کم توان علیه سفره خانوار

صفحه ۸ را بخوانید

روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران  
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه  
تهران ۲۰۰۰ تومان  
شهرستان ها و واحدهای  
دانشگاهی ۱۵۰۰ تومان

فرهنگستان

شماره مسلسل ۳۹۷۳  
دوشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۹  
۴ جمادی الثانی ۱۴۴۲  
۱۸ زائویه ۲۰۲۱  
شماره ۳۲۳۵

حراج آثار هنری تهران  
روی لیبرال ترین اقتصادهای دنیا را کم کرد

پولشویی تابلو

۳,۱۲

www.Fdn.ir | Monday, 22 | No. 3235 | 16 Pages



پایتخت آمریکا در آستانه مراسم تحلیف دولت بایدن به پادگان نظامی تبدیل شد

## تابلوی لیبرالیسم

عاطفه عابدینی، فوق تخصص ریه و رئیس اورژانس بیمارستان مسیح دانشوری:

با داروی ایرانی کرونا را درمان می کنیم

مدیرعامل صندوق پژوهش و فناوری غیردولتی دانشگاه آزاد اسلامی تشریح کرد

ابر صندوق تامین مالی مطالعات فناوری

پیام رزمایش های اخیر ایران چیست؟

خط مرزی اقتدار در اقیانوس هند

کنفرانس بین المللی

مکتب شهید سلیمانی و تمدن نوین اسلامی

MARTYR SOLEIMANI AND NEW ISLAMIC CIVILIZATION

المؤتمر الدولي لمدرسة الشهيد سلیمانی  
و الحضارة الإسلامية الجديدة

محورهای کنفرانس

- ایجاد فکری - اعتقادی و ویژگی های شخصیتی شهید سلیمانی
- نقش شهید سلیمانی در فرهنگ و گفتمان مقاومت
- شهید سلیمانی، نظم منطقه ای و جهانی
- جامعه آرمانی تمدن نوین اسلامی در تصویر مطلوب شهید سلیمانی
- نقش شهید سلیمانی در ساخت امنیت، عدالت و صلح در منطقه و جهان

همایش به صورت بین المللی و در قالب وبینار برگزار می گردد.  
زمان: ۲۰ و ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۹  
دریافت مقالات: ۱۰ بهمن ماه | ارسال مقالات به ایمیل: ICF40404@GMAIL.COM

web:www.sm-soleimani.com E-mail: ICF40404@GMAIL.COM Tel: +98 21 88538248 Fax: +98 21 88538247 msmic313

م الف ۳۴۲۷

بادداشت

## دلشوره های زهرا(س) تازه شروع شده...

ما دُکُتر خَبَرنا هذا في مخفل من محافل أهل الأرض وقبه جَمْع من شيعتنا ومُجِيننا إلا ونَرْثُ عليهم الرُحمة وخَفْتُ بهم المَلأكة واستَعفرت لهم إلى أن يتفرقوا.

**پرده اول**  
در خانه را زدند. از پشت در صدای بلند و رسایی آمد. صدای پدر بود، مثل همیشه گرم. در را باز کرد. انگار همه مهر در آستانه در ایستاده بود. خوشرو و با لبخندی ملیح دختر را نظاره کرد. فرشتگان از گرمای محبت ملاقات پدر و دختر، بار دیگر پر از ذکر و شکر و وجد و بهجت شدند. پدر در گوشه ای از این خانه ساده اما رویایی آرام گرفت و نشست. هنوز بو و رایحه مادر می داد خانه بدون خدیجه؛ از عطر و ریحان دختر. دختر به مقابل پدر آمد و با اذن از او، مقابلش نشست. حالا هر دو به هم نگاه می کردند و از نور هم چشمشان روشن می شد. پدر برای دختر سایه بانی بود و دختر برای پدر، مادری می کرد. پدر از عظمت خدا می گفت و دختر الله اکبر می گفت. پدر از پاکی و صافی معبود می خواند و دختر سبحان الله می خواند. پدر از شکر نعمت می گفت و دختر الحمد لله را از نای جان برمی آورد... حالا همه عالم با تسبیح او، بندگی می کنند.

**پرده دوم**  
دختر «قیلت» را گفت. پسرعمو که حالا همسر شده، انگار هر چه از عالم خواسته را خدا یکجا به او عطا کرده است. با اینکه فرزند کعبه همه وجه همتش را طاعت و رضایت خدا و رسولش قرار داده بود، حالا این طاعت را وقف نگاه و خواست خدایی دختر رسول خدا می داند. پدر عقد الهی شان را خواند و پیوند مبارکشان زمین و آسمان را غرق در نور و شادی کرد. عجب سفره عقدی؛ آسمانی روی زمین. اولین نجوای عاشقانه دو دل داده که غیر خدا را در هیچ وقت و کاری نمی بینند، شنیدنی است. دیگر از این عشق پاک تر و خالص تر عالم به خود نمی بیند. زمان دوست دارد در بهترین نقطه خود، متوقف شود. انگار می داند از پس این شیرینی مطلق، چه تلخی های ناگواری است. پس می خواهد بایستد. دو دل داده معصوم خوب به وجنات هم چشم می دوزند. هر دو حیا و عفت دیگری را صید چشم و قلب شان می کنند. هر دو صوری و مپجوری را آینه هم می شوند و هر دو آرام جان هم می گردند. ناب ترین خانواده خلقت، نبض می زند... گوش تان را تنظیم کنید. هنوز این نبض شنیده می شود؛ پر از مودت و رحمت...

**پرده سوم**  
فرشتگان و مَؤکَلان نوری را می بینند که تاکنون عالم به خود ندیده است. اسباب حیرت و سرگشنگی، اهالی آسمان را در برگرفته است. هر لحظه این نور، ساطع تر و درخشان تر می شود تا قمر منیر، بدر کامل شود:  
ثُمَّ انبَثَ نُحُو الْكُساءَ وَقُلْتُ اللَّهُمَّ عَلَيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّأَذُّ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكُساءِ قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ أَذْنْتُ لَكَ...  
تمام عالم محوای درخشندگی است. انگار قیمتی ترین جواهر عالم در این نقطه با هم زیر عای پدر جمع شده اند: دیگر نمی شود صوری کرد. فرشتگان به هم نگاه می کنند و دنبال جواب می گردند. چیست این بهشت نورانی؟ چیست این نور رحمانی؟ به امین وحی می نگردند و همه اعتبارشان را در ملک مقرب و فرشته امین می بینند. از او می خواهند قدم پیش بگذارند و گره بکشایند.  
او می پرسد: یا رب و من تحت الكساء؟ می شنود: هُمْ فاطمة وأبوها و بعلها ونحوها...  
دیگر طاقتم نمی آورد. نوری می کشدش. نوری می خواندش. می خواهد در جمع آنها حاضر شود. انگار گمشده ای دارد. منتظر اذن است. ندا می آید و به پاس همه عبادت ها و امانت ها، به او رادی لیاقت عطا می شود. بهشت را به مقصد بیت النور ترک می کند تا در خانه دختر زیر عای پدر با برگزیدگان عالم و آدم آرام بگیرد و حامل سلام و تحیت و اکرام عرش باشد. حالا ملک امین اولین آرام گرفته جمع گرم خانواده متظاهر است. از این پس عالم نیز لیاقت یافت تا به این جمع، آرام یابد: